

ابعاد ارتباط میان فرهنگی مهاجرین افغان با شهروندان مشهد (صفحات ۱۳۵ تا ۱۶۸)

<https://doi.org/10.71689/icsq.2025.1202366>

ابوالحسن حسین زاده^۱ * رضا عابدی گناباد^۲ * سید مرتضی نوعی باغبان^۳

پندیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۰

دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۷

چکیده

با عنایت به جمعیت نسبتاً بالای مهاجرین افغانستانی ساکن در ایران (بیش از پنج میلیون نفر) و مشهد (بیش از ۴۰۰ هزار نفر) که عمدتاً نیز در مناطق کم‌تر برخوردار به لحاظ توسعه مادی و معنوی این شهر پراکنده شده‌اند، زمینه ارتباطات میان فرهنگی میان این مهاجرین و مشهدی‌ها را فراهم کرده است. روش مقاله حاضر ترکیبی از مصاحبه عمیق و پیمایشی است و روش پیمایشی بر تعریف عملیاتی و سنجش تجربی متغیرها، نمونه‌گیری، آزمون فرضیه و تعمیم نتیجه، متکی است. جامعه آماری تحقیق، افغانستانی‌های مهاجر ساکن مشهد به تعداد ۶۵۴ نفر می‌باشد. از میان نظریه‌های ارتباط میان فرهنگی نظریه‌های مدیریت اضطراب - بی اطمینانی و همسازی و انطباق بر کاهش روابط میان فرهنگی در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که ارتباط میان فرهنگی افغانستانی‌های مهاجر با مشهدی‌ها عمدتاً در سطح روابط متوسط است. در تحلیل ابعاد ارتباط میان فردی و تعاملی رابطه خوبی میان شهروندان مشهدی با مهاجرین افغان برقرار است و رابطه تقابلی نیز در حد پایینی نشان می‌دهد و از سویی دیگر رابطه میان ذهنی نیز شرایط بهتری را با افزایش مدت سکونت پیدا کرده است. با افزایش سازگاری فرهنگی افغانستانی‌های مهاجر با فرهنگ ایرانی‌های ساکن در مشهد، شاهد افزایش ارتباطات میان فرهنگی هستیم. حتی از این شاخص به عنوان عاملی در جهت عدم بازگشت این مهاجرین به افغانستان یاد می‌شود.

واژگان کلیدی: ارتباطات میان فرهنگی، مهاجرین افغان، افغانستان، شهروندان مشهدی.

۱. استادیار گروه فرهنگ و رسانه، دانشگاه علوم اسلامی شهید محلاتی، قم، ایران؛ (نویسنده مسئول)

hoseinzadeh3000@yahoo.com

۲. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی، واحد نیشابور، دانشگاه آزاد اسلامی، نیشابور، ایران؛

۳. استادیار علوم سیاسی، گروه معارف اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران؛

۱- بیان مسئله

افغانستان بخشی از سرزمین‌هایی است که به لحاظ تاریخی و فرهنگی در گستره ایران بزرگ قرار می‌گرفته^۱ و در قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی، به تدریج در پی سیاست‌های حائل سازی انگلستان میان هند و سرزمین‌های مجاورش، از ایران تجزیه گردید. پیش از آن، این سرزمین همواره بخشی مهم از خراسان بزرگ را که خاستگاه بسیاری از پرونده‌های فرهنگ ایرانی بود، در بر می‌گرفت و بخش‌هایی از آن نیز به «کابلستان» شهرت داشت (فرهنگ، ۱۳۸۰: ۱۲۵). در این کشور اقوام مختلف تاجیک (ایرانی‌تبار)، هزاره (مغولی‌تبار) و پشتون زندگی می‌کنند که اکثریت با پشتون‌هاست (زه‌دی، ۱۳۹۱: ۱۲۰؛ بشیریه، ۱۳۸۳، ۲۸۷). همچنین، بخشی از جامعه افغانستان را اقوام ازبک و بلوچ تشکیل داده‌اند.

پس از اسکان چندمرحله‌ای اقوام هزاره (به قول ایرانی‌ها خاوری‌ها) در تربت‌جام، بخش دیگری از افغان‌ها برای اشتغال و کسب درآمد به ایران می‌آمدند، به‌ویژه آن دسته از شهروندان افغانستان که در نزدیکی مرزهای ایران می‌زیستند و یا بستگانی در این سوی مرز داشتند، ایران را برای اقامت گذرا بر می‌گزیدند. افغانستانی‌های مهاجر به بخش‌های معینی از کشور رفت‌وآمد داشتند و به خانواده‌ها و خویشاوندان خود در افغانستان کمک مالی می‌رساندند و شمار زیادی از آن‌ها پس از اندوختن سرمایه مورد نظر، به کشورشان بازمی‌گشتند (پهلوان، ۱۳۶۸: ۵۱۱).

از سال ۱۳۵۲ به بعد به دنبال کودتای محمد داوود علیه ظاهر شاه و متعاقب آن کودتای نور محمد ترکی رهبر حزب خلق علیه داوود در سال ۱۳۵۷، ایران یکی از کشورهای پذیرای مهاجرین افغانی گردید. آن دسته از مهاجرینی که به ایران آمده‌اند، غالباً فارسی‌زبان هستند و به‌ندرت از مناطق پشتون که فارسی نمی‌دانند، هستند. گروه‌های مذهبی با گرایش تسنن در استان سیستان و بلوچستان و جنوب خراسان و استان‌های جنوبی ایران مانند بوشهر و هرمزگان پراکنده شده‌اند و شیعیان در مناطق شمالی خراسان، تهران، قم و دیگر مناطق پراکنده شده‌اند (احمدی‌موحد، ۱۳۸۲: ۲۶-۳۱).

آغاز جنگ و ناامنی در کشور افغانستان در ماه‌های پایانی سال ۱۹۷۹ م. زمینه رنج و

۱- افغانستان تا سال ۱۲۹۸ بخشی از ایران بود (عبدالله خانی، ۱۳۸۸: ۱۶۷).

آوارگی بسیاری از اتباع این کشور را فراهم کرد. تداوم این روند نامطلوب در سال‌های بعد و به‌ویژه عدم توقف رنج و درد این مردم پس از حضور نیروهای ناتو و آمریکا در این کشور از سال ۲۰۰۱ م. به این سو، ترک وطن و مهاجرت‌های بی‌پایانی را برای این مردم به ارمغان آورد (ملازهی، ۱۳۸۳). با آغاز روند جنگ و ناامنی در افغانستان، کشور ایران به علت اشتراک‌های تاریخی، زبانی و فرهنگ مشترک مورد توجه مهاجرین افغان قرار گرفت. به‌گونه‌ای که هم‌اکنون بر اساس برخی از آمارها سه تا پنج میلیون اتباع افغانی (اعم از مجاز و غیرمجاز) در پانزده استان ایران پراکنده‌اند (فهیمی‌راد، ۱۳۹۰: ۳۱۲-۳۱۳). مدیرکل امور اتباع و مهاجرین خارجی وزارت کشور ایران اعلام کرده است که ۹۷ درصد از جمعیت این پناهندگان در داخل شهرها زندگی می‌کنند و از تمام تسهیلاتی که دولت برای ایرانیان فراهم کرده، استفاده می‌کنند. سه درصد بقیه نیز بنا به درخواست خودشان در اردوگاه‌ها ساکن هستند (وب‌سایت مشرق نیوز، ۶ مهر ۱۳۹۰).

در مورد شهر مشهد و استان خراسان رضوی نیز باید گفت که با عنایت به مرز مشترک این استان با افغانستان و دسترسی آسان مهاجرین افغان از مشهد به شهرهای غربی و مرکزی افغانستان، شاهد آن هستیم که با آغاز بحران امنیتی این کشور، شهر مشهد به عنوان یکی از مهم‌ترین دروازه‌های ورودی اتباع افغانستانی مطرح شده است. بیشتر تمرکز اتباع افغان مقیم مشهد در منطقه‌های محرومی چون گلشهر، طلاب، قلعه ساختمان، شهرک حجت، همت‌آباد، پنج راه پایین خیابان و روستاهای اطراف مشهد (مانند روستاهای کورده و ساغروان) می‌باشد. احمدی معاون سیاسی اداره کل اتباع و مهاجرین خارجی استانداری خراسان رضوی تعداد مهاجرین افغانستانی ساکن در استان خراسان رضوی را بالغ بر ۵۰۰ هزار نفر می‌داند که از این تعداد بیش از ۴۰۰ هزار نفر در مشهد ساکن می‌باشند (مصاحبه نگارنده با معاونت سیاسی اداره کل اتباع و مهاجرین خارجی استانداری خراسان رضوی، ۱۵/ ۱۰/ ۱۳۹۸). بیشترین جمعیت افغانستانی‌های مهاجر در مشهد، در شهرک گلشهر متمرکز شده‌اند. شهرک گلشهر (ناحیه ۳ از منطقه ۵) در شمال شرقی شهر مشهد واقع شده است. به علت حضور نسبتاً گسترده مهاجرین افغانستانی در این منطقه ایرانیان محلی، اغلب آن را «کابل شهر» می‌خوانند. بنا به آمارها بین ۵۰ تا ۶۵ درصد جمعیت گلشهر را مهاجرین افغانستانی تشکیل می‌دهند (عباسی شوازی و دیگران، ۲۰۰۸: ۷۸). بر اساس آمارهای موجود در سامانه اطلاعات اجتماعی شهرداری مشهد، ۴۲

درصد مهاجرین افغان ساکن مشهد در گلشهر ساکن هستند (یوسفی، ۱۳۹۲: ۱۲). به نظر می‌رسد که استقرار مهاجرین افغانستانی در این بخش‌ها به دلایل مختلفی از جمله ارزانی قیمت زمین بوده است. مصاحبه‌های صورت گرفته با برخی از ریش سفیدان محلی نشان می‌دهد که آغاز حضور مهاجرین افغانستانی در نواحی عمدتاً شهری به سال‌های ابتدایی دهه ۶۰ هجری شمسی بازمی‌گردد. البته در نواحی روستایی (مانند روستای کورده و ساغروان) به علت پاره‌ای از مقاومت‌ها، حضور و اقامت مهاجرین افغانستانی از سال‌های اولیه دهه ۷۰ به این سو آغاز شده است.

در عرصه ارتباطات میان فرهنگی به‌ویژه عرصه بین قومی به‌طور عام و ارتباطات میان فرهنگی میان شهروندان مشهد و مهاجرین افغانستانی به‌طور خاص، این روابط به ۵ دسته قابل تقسیم می‌باشند. در قالب اقتصادی یا معیشتی مثل داشتن معامله و دادوستد اقتصادی، رابطه فرهنگی یا فکری مثل همفکری و مشورت، رابطه اجتماعی^۱ یا عاطفی مثل دوستی و معاشرت و رابطه سیاسی یا تعارضی مثل بگومگو و اختلاف و در نهایت صحبت و گفتگو. علاوه بر این، دو شاخص هویت قومی و سازگاری فرهنگی را نیز باید مدنظر قرار داد.

در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی با توجه به اشغال افغانستان از سوی قوای ارتش سرخ در دسامبر ۱۹۷۹، جنگ‌های داخلی، حاکمیت طالبان و در نهایت تداوم ناامنی و مشکلات اقتصادی و اجتماعی پس از اشغال این کشور از سوی آمریکا و ناتو، شاهد مهاجرت و آوارگی بسیاری از اتباع این کشور در کشورهای همسایه بودیم. در این بین، کشور ایران و به‌ویژه شهر مشهد با عنایت به نزدیکی جغرافیایی، فرهنگ و زبان مشترک با افغانستان، از نخستین انتخاب‌های پناهندگان^۲ این کشور محسوب می‌شود. این مهم در سال‌های اخیر تا جایی پیش رفته است که در برخی از مناطق عمدتاً حاشیه‌نشین شهر مشهد شاهد شکل‌گیری و تمرکز جمعیت‌های نسبتاً متراکم از این مهاجرین هستیم. این مهاجرین با چاپ نشریه‌های عمدتاً فرهنگی، فضای مجازی، شبکه‌های اجتماعی و تشکیل برخی

۱- Communal

۲- مقصود از پناهنده در حقوق ایران، فردی است که به علل سیاسی - مذهبی - نژادی یا عضویت گروه‌های خاص اجتماعی از ترس جان و شکنجه خود و افراد خانواده‌اش که تحت تکفل او می‌باشند، به کشور ایران وارد می‌شوند (ارفع نیا، ۱۳۸۲: ۲۱۱-۲۱۲).

نهادهای مدنی به دنبال حفظ فرهنگ ملی و بومی خود هستند.

مسئله زندانیان افغانستانی در ایران، بدرفتاری با مهاجرین این کشور، تحمیل هزینه‌های مادی و به‌ویژه بیکاری ناشی از حضور مهاجرین افغانستانی به ایران، آنچه میزان بالای جرم و جنایت در میان اتباع افغانستانی خوانده می‌شود و نهایتاً مسئله ازدواج برخی از افغانستانی‌های مقیم در کشور با دختران و زنان ایرانی و تولد فرزندان حاصل از این ازدواج‌ها از عمده‌ترین مشکلات و تشدیدکننده تضادها در روابط میان فرهنگی در سال‌های اخیر محسوب می‌شوند. این موارد بسیاری از مردم و مسئولین استانی و کشوری را نسبت به برخی پیامدهای منفی فرهنگی و اجتماعی حضور اتباع افغانستانی حساس کرده است. علاوه بر این، در ادبیات نظامی و استراتژیک قرار گرفتن افغانستان در هلال دفاعی جمهوری اسلامی ایران و تحریک‌های ملی‌گرایانه باعث شده است که روابط میان اتباع دو کشور به‌ویژه ابعاد فرهنگی و اجتماعی آن برای سیاست‌مداران و افکار عمومی دو کشور در کانون توجه قرار گیرد. علی‌رغم این نگرانی‌ها، اگر ارتباط انسان‌ها با یکدیگر نبود، بنای عظیم فرهنگ انسانی پا نمی‌گرفت. به‌واقع بسط و تراکم ارتباطات (میان فرهنگی) موجبات بسط و تعالی فرهنگ را فراهم می‌آورد (ساروخانی، ۱۳۸۰: ۲۱).

باتوجه به وجود نگرش‌های قوم‌گرایانه، پیش‌داوری‌ها و نگرش‌های بعضاً ملی‌گرایانه رادیکال در میان مشهدی‌ها و مهاجرین افغانستانی ساکن مشهد، در پاره‌ای از موارد شاهد برخی تنش‌ها و سوء تفاهم‌های فرهنگی میان این دو گروه بوده‌ایم. لذا با عنایت به اهمیت و ضرورت انجام پژوهش در زمینه شناخت ارتباطات میان فرهنگی میان مشهدی‌ها و افغانستانی‌های مهاجر و به‌ویژه افزایش شناخت در مورد کمیت و کیفیت این روابط، پژوهش حاضر دارای اهمیت خواهد بود. لذا با عنایت به خلأ موجود در عرصه ارتباطات میان فرهنگی میان مهاجرین افغانستانی و مشهدی‌های ساکن در مشهد، هدف این پژوهش شناسایی ابعاد میان فرهنگی و کم و کیف روابط میان فرهنگی این دو گروه در محیط شهر مشهد خواهد بود. در این راستا، شناسایی عوامل تقویت‌کننده و تضعیف‌کننده این ارتباطات میان فرهنگی دارای اهمیت خواهد بود. نگارندگان در این تحقیق به دنبال آن هستند که پیشنهادهایی را به‌منظور بهینه‌سازی این روابط و دوری از برخی ناهنجاری‌های موجود ارائه دهند. مهم‌ترین سوال این پژوهش عبارت است از: کم و کیف و ابعاد روابط میان فرهنگی، مهاجرین افغان با شهروندان مشهدی چگونه است؟

۲. ادبیات پژوهش

۲-۱. ادبیات تجربی

تحقیقات انجام شده مرتبط با مسئله تحقیق عبارتند از: طاهرپور و همکارانش (۱۳۸۴) در پژوهش خود با عنوان مطالعه مقایسه‌ای پایه‌های فردی، شناختی و انگیزشی پیش‌داوری نسبت به مهاجرین افغان بر روی گروه نمونه متشکل از ۲۰۰ آزمودنی از دو گروه هم‌اندازه کارمندان و دانشجویان نشان داده‌اند که نیمی از کارمندان با مهاجرین افغانستانی تماس داشته‌اند. یافته‌ها نشان دادند که در زمینه پیش‌داوری، گروه دانشجویان در تماس با مهاجرین افغانستانی، در مقایسه با دیگر گروه کارمندان، پیش‌داوری کم‌تری داشته‌اند (طاهرپور و دیگران، ۱۳۸۴).

در تحقیقی که توسط یوسفی و همکارانش (۱۳۹۲) در خصوص شبکه اجتماعی مهاجرین افغان ساکن شهرک گلشهر مشهد صورت گرفته است، نشان می‌دهد که سهم ایرانیان از مجموع اعضای شبکه اجتماعی مهاجرین افغانستانی حدود ۱۵ درصد است. همچنین تنها در میان ۱۹ درصد از افراد ایرانی و مهاجرین افغانستانی روابط میان فرهنگی برقرار است (یوسفی و دیگران، ۱۳۹۲).

عباسی شوازی و همکارانش (۲۰۰۵) در تحقیقی که در خصوص بازگشت مهاجرین افغانستانی ساکن تهران به کشورشان انجام گرفته، از جمعیت نمونه آن‌ها تنها حدود ۴۰ درصد از پاسخگویان مدعی شدند که ایرانیان را ملاقات می‌کنند (عباسی شوازی و دیگران، ۲۰۰۵).

در تحقیقی که عباسی شوازی گلازبروک (۲۰۰۶) در رابطه با مهاجرین افغانستانی در سه شهر تهران، مشهد و زاهدان انجام دادند، نشان داده‌اند که این مهاجرین جهت ازدواج و انتخاب همسر از شبکه‌های فراملی خود بهره می‌گیرند؛ در این فرآیند، زنانی که در افغانستان هستند، به عنوان عروس برای مردان افغانستانی ساکن ایران مورد شناسایی قرار گرفته و زنان افغانستانی که در ایران هستند برای مردان افغانستانی ساکن اروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا گزینش می‌شوند (عباسی شوازی و گلازبروک، ۲۰۰۶).

غلامرضا جمشیدی‌ها و موسی عنبری در مقاله‌ای با عنوان «تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی»، بر اساس یافته‌های حاصل از مطالعه‌ای پیمایشی در باب علل و عوامل عدم بازگشت ۴۰۰ خانواده مهاجر افغانی در شهرک گلشهر مشهد،

بر این باورند که صرف نظر از جنگ و ناآرامی‌های داخلی به عنوان متغیر کلیدی در تحلیل این مهاجرت، بازگشت یا عدم بازگشت مهاجرین افغانی تابعی از وابستگی و تعلق به ارزش‌ها و جامعه مبدأ و مقصد مهاجرت است. گذر سال‌های زیاد و گسترش وابستگی‌ها و تعلقات مادی و غیرمادی (شغلی، تحصیلی، مذهبی، خانوادگی و قومی و غیره) به جامعه میزبان سبب فراموشی و گسستن از تعلقات و ارزش‌های جامعه مبدأ (افغانستان) شده است (جمشیدی‌ها و عنبری، خرداد ۱۳۸۳).

فکوهی و رکوعی (۱۳۸۷) در تحقیقی با عنوان بررسی وضعیت زندگی خانوادگی افغان‌های حاشیه‌نشین شهر تهران از منظر انسان‌شناسی، نشان داده‌اند که خانواده‌های افغانی شهرک راه آهن رابطه خوبی با همسایگان ایرانی خود دارند، به طوری که وقتی از زنان خانواده‌ها درباره بهترین دوستان پرسش می‌شود، معمولاً یکی از خانم‌های ایرانی همسایه را نام می‌برند و از گذراندن وقت زیادی در روز با ایشان صحبت می‌کنند (فکوهی و رکوعی، ۱۳۸۷).

در جمع‌بندی کلی در مورد سوابق تجربی تحقیق باید به این نکته اشاره کرد که در برخی پژوهش‌ها پیش‌داوری‌های منفی و قوم‌داری عامل اصلی محدودکننده ارتباطات میان فرهنگی میان مهاجرین افغانستانی و مشهدی‌ها محسوب می‌گردند (طاهرپور و دیگران، ۱۳۸۴). تمایل به ایجاد ارتباط‌های درون‌گروهی بیش از ارتباط‌های بین فرهنگی در میان مشهدی‌ها و مهاجرین افغانستانی دیده می‌شود (یوسفی و دیگران، ۱۳۹۲؛ عباسی شوازی و دیگران، ۲۰۰۵). همچنین حضور طولانی مدت برخی مهاجرین افغانستانی در ایران و ایجاد برخی وابستگی‌ها به ارزش‌های جامعه میزبان منجر به گسست از ارزش‌های جامعه مبدأ شده است. این مهم حتی منجر به تقویت میل عدم بازگشت به افغانستان را در میان مهاجرین فراهم کرده است (جمشیدی‌ها و عنبری، خرداد ۱۳۸۳). علاوه بر این، افزایش روابط میان فرهنگی میان مشهدی و مهاجرین افغانستانی همان گونه که برخی از پژوهش‌ها نشان داده است، منجر به کاهش نگرش‌های مبتنی بر پیش‌داوری و قوم‌مداری شده است (طاهرپور و دیگران، ۱۳۸۴).

۲-۲. ادبیات نظری

ارتباط میان فرهنگی به طور عمده بر تعامل چهره به چهره و شخص به شخص در بین افرادی که به چارچوب‌های فرهنگی متفاوتی تعلق دارند، تعریف می‌شود (گودیکانستو

دیگران، ۱۳۸۵: ۵). هنگامی که انسان‌ها از فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر ملاقات می‌نمایند، به کنش متقابل می‌پردازند و سعی در حل مسائل خود از طریق روابط درونی می‌کنند، دانشمندان ارتباطات میان فرهنگی برای فهم این نکته تلاش می‌کنند که ماهیت و ابعاد این کنش متقابل را تبیین کنند (کاسمر، ۱۹۸۹: ۲۷۸؛ رضی، ۱۳۷۷: ۱۵۰).

وقتی شما با فردی که با وی علقه‌ای فرهنگی دارید مراد می‌کنید، در حقیقت شما در حال برقراری ارتباط درون فرهنگی هستید. ولی زمانی که شما با فردی که با وی هیچ‌گونه علقه فرهنگی ندارید یا دارای پیوندهای فرهنگی ضعیفی هستید، ارتباط برقرار می‌کنید، این ارتباط، ارتباط میان فرهنگی نامیده می‌شود؛ به عبارت دقیق‌تر، مطالعه تعاملات و ارتباطات بین فرهنگی مطالعه تعامل و ارتباط میان افراد با پیش‌زمینه‌های متفاوت فرهنگی است. در تقسیم‌بندی کلان نظریه‌های مربوط به این حوزه به دنبال فهم چگونگی ارتباط، تعامل و درک افراد از کشورها و فرهنگ‌های متفاوت است. بیشتر این نظریه‌ها مربوط به مدیریت تعاملات و ارتباطات اجتماعی به هدف خلق معنا در میان فرهنگ‌هاست. در جریان ارتباط بین انسان‌ها نه تنها دانسته‌ها، بلکه عقاید، نظرات و احساسات مورد تبادل قرار می‌گیرد (ساروخانی، ۱۳۸۰: ۲۱). تاجفل^۱ بر این باور است که وقتی با گروه دیگری ارتباط برقرار می‌کنیم، دو نوع رابطه می‌توانیم داشته باشیم: یکی رابطه میان گروهی^۲ و دیگری میان فردی^۳ (تاجفل، ۱۹۸۲: ۱۲۳). از ادوارد هال^۴ به عنوان یکی از بنیان‌گذاران تحقیقات علمی در حوزه ارتباطات میان فرهنگی یاد می‌شود (مون، ۱۹۹۶: ۷۲؛ رضی، ۱۳۷۷: ۱۴۲).

سوابق نظری

نظریه‌های مختلفی با رویکردهای متنوع به تبیین عوامل مؤثر بر ارتباطات میان فرهنگی پرداختند که به مهم‌ترین آنان که نزدیک‌ترین تبیین مرتبط از ارتباطات میان فرهنگی افغانستانی‌های مهاجر با شهروندان مشهدی را ارائه می‌کنند اشاره می‌شود:

الف: نظریه مبادله

در عرصه ارتباط میان فرهنگی، نظریه مبادله^۵ یا تبادل سالیان دراز مطرح بوده است،

1- Tajfel

2- Interpersonal

3- Intergroup

4- Edward Hall

۵- Exchange Theory

اما در دهه ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود که با کارهای جورج کاسپر هومنز^۱ یک دوره شکوفایی را به خود دید. نظریه تبادل بر این باور است که در تبیین نظم، نفع و اهداف فرد اصل است و گروه‌ها به عنوان ابزاری برای تحقق هدف‌های اعضایشان در نظر گرفته می‌شود (اسکیدمور، ۱۳۷۲: ۸۳). افراد تمایلات و خواسته‌های شخصی دارند، ولی این خواسته‌ها سبب پدید آمدن هدف‌های مشترک نمی‌شود. پس انگیزه جنبه فردی و خصوصی دارد، هرچند که ممکن است فرهنگ نیز در آن سهم داشته باشد (ادیبی و انصاری، ۱۳۵۸: ۲۳۹).

بر اساس مفهوم مبادله اجتماعی روابط انسانی بر پایه تبادل استوار می‌شود. انسان‌ها در نوعی دادوستد قرار دارند (ساروخانی، ۱۳۸۰: ۸). هرچه نتایج یک کنش برای شخص با ارزش‌تر باشد، احتمال بیشتری دارد که همان کنش را دوباره انجام دهد. پس بین کثرت و تکرار فعالیتی که پاداش در بردارد و میزان ارزش هر پاداش رابطه مستقیمی وجود دارد. یک شخص هرچه در گذشته نزدیک پاداش معینی را بیشتر دریافت کرده باشد، همان پاداش در آینده برایش کم‌ارزش‌تر خواهد شد. (ریتنر، ۱۳۷۴: ۲۲۸-۲۳۰).

ب: نظریه همسازی و انطباق

در پدیده مهاجرت که به علل سیاسی، اقتصادی و یا ادامه تحصیل صورت می‌گیرد، علی‌رغم اشتراک‌های زبانی در دو فرهنگ ابتدا مهاجر با مسائل و مشکلات و احیاناً استرس‌های جدیدی ناشی از شرایط زندگی و ارزش‌های فرهنگی جدید مواجه خواهد شد که برای حل این مشکلات، نیازمند تغییر عادات و کوشش و تلاش‌هایی است که این جابه‌جایی و مسائل ناشی از فرهنگ و محیط جدید کمترین آسیب را برای او به همراه داشته باشد (سعیدی، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

اس. ان. آیزنشتات^۲ بر این باور است که مهاجرین از خاستگاه‌های قومی مختلف، دارای سازمان اجتماعی و نخبگان ارتباطی متفاوت هستند. هر یک از این گروه‌ها برای حفظ ارزش‌ها، هویت‌ها و نقش‌های اجتماعی باید ارتباط درون گروه را حفظ کند. همچنین هر گروه باید با ساکنین دیرینه که خاستگاه‌های قومی دیگری دارند، ارتباط برقرار کند (اسمیت، ۱۳۸۲: ۲۴۰). بری نیز بر اساس هویت‌گرایی، اقلیت‌های قومی و

۱- George Casper Homans

۲- S. N. Eisenstadt

مهاجرین نسبت به گروه قومی خودشان و نیز کل جامعه، چهار مقوله یکپارچگی، همگون‌سازی، جداسازی و حاشیه‌نشینی را مشخص و انطباق‌پذیری‌های متفاوت را بررسی می‌کند (کیم، زمستان ۱۳۸۵: ۱۶۵-۱۶۶).

یکی دیگر از عوامل ارتباطات میان فرهنگی به چگونگی انطباق افراد با فرهنگ‌ها و یا خرده فرهنگ‌های گوناگون در محیطی جدید و ناآشنا می‌پردازد. در اینجا نظریه ارتباط یکپارچه در مورد انطباق‌پذیری درون فرهنگی شکل می‌گیرد. یون کیم^۱ بر این باور است که در نظام‌های باز انطباق‌پذیری به عنوان فرایندی دیالکتیکی است که به تدریج به عملکردی مناسب و به سلامت روانی در محیط میزبان می‌رسند. این نظریه به عوامل کلیدی که انطباق‌پذیری را آسان‌تر می‌سازد، اشاره می‌کند. این عوامل شامل عوامل درون فردی، میان فردی و ارتباطات جمعی و همچنین محیط جدید و پیش‌زمینه افراد است. وی معتقد است از طریق تجربه ارتباطات بین فرهنگی ممتد و فزاینده جهانی، افراد دستخوش فرایند تدریجی تکامل بین فرهنگی می‌شوند. نیشیدا^۲ (۱۹۹۹) می‌گوید ناکامی افراد مقیم در درک رفتار اتباع کشور میزبان، ناشی از آن است که افراد مقیم فاقد طرح‌واره‌های مورد استفاده در فرهنگ میزبان هستند. به عبارت دیگر، افراد مقیم به اطلاعاتی توجه می‌کنند که برای آن‌ها مهم است (در تقابل با آنچه برای اتباع کشور میزبان مهم است). نیشیدا چنین استدلال می‌کند که افراد مقیم به طور فعال تلاش می‌کنند طرح‌واره‌های فرهنگ بومی خود را مجدداً سازمان‌دهی کنند و یا طرح‌واره‌های جدیدی به منظور انطباق با محیط فرهنگ میزبان ایجاد کنند (گودیکانستو دیگران، ۱۳۸۵: ۸۷).

ج: نظریه کاستن عدم اعتماد

نظریه کاستن عدم اعتماد در سال ۱۹۷۵ توسط برگر مطرح شد. تعامل و برقراری ارتباط با غریبه‌ها برای بیشتر افراد موقعیت جدید، همراه عدم امنیت است. نظریاتی که به مدیریت اضطراب و عدم اطمینان افراد در فرایند ارتباط با هم می‌کوشند تا عدم اطمینان بین طرفین را کاهش دهند (ترنر و وست، ۲۰۱۰: ۲۰۱۰). گیدنز اعتماد را به عنوان اطمینان از اطمینان‌پذیری اشخاص با اتکا بر کیفیت یا ویژگی یک شخص و یا صحت عبارت و گفته‌ای توصیف می‌کند و معتقد است که این تعریف نقطه شروع مناسبی در تعریف این

^۱ - Yon Kim

^۲ - Nishida

مفهوم است (گیدنز، ۱۳۷۷: ۳۷).

اعتماد یکی از جنبه‌های مهم روابط انسانی است و زمینه‌ساز مشارکت و همکاری است. اهمیت اعتماد در روابط و پیوندهای اجتماعی به گونه‌ای است که می‌توان آن را عنصر اساسی زندگی اجتماعی تلقی نمود که زمینه همکاری و تعامل را در ابعاد مختلف جامعه گسترش می‌دهد. در مقابل، کاهش اعتماد اجتماعی در جامعه موجب می‌گردد که افراد احساس ناامنی کرده و به دلیل ترس و نگرانی‌ها، همکاری و گسترش تعاملات در ابعاد مختلف جامعه کناره‌گیری نموده و در چنین حالتی روابط اجتماعی (و میان فرهنگی) کاهش خواهد یافت (هزارجریبی و نجفی، ۱۳۸۹: ۶۸).

گودی کانست تلاش برای رفع ابهام، موقعیت‌های جدید را مستلزم به کارگیری نوع الگوی کسب اطلاعات با هدف کاهش بی‌اطمینانی، ابهام و کاهش نقش اضطراب می‌داند (گودی کانست، ۱۳۸۸: ۳۱-۳۰). گودیکانست بر این باور است که وجود روابط تنش‌آمیز میان فرد و بیگانه اضطراب و عدم اطمینانی در روابط میان فرهنگی شکل می‌گیرد که تأثیر منفی بر ارتباط کارآمد می‌گذارد. وی به هنگام تبیین ریشهایی این عدم اطمینان- اضطراب و اختلال در ارتباط با بیگانگان، آن را در درجه نخست به وجود «اطمینان قطبی شده»^۱ نسبت می‌دهد. در نتیجه این ارتباط قطبی شده، فرهنگ‌ها از یکدیگر فاصله می‌گیرند و ممکن است حتی نسبت به یکدیگر احساس خصومت و کینه داشته باشند و به علایق و منافع دیگران بی‌توجه باشند. این امر در نهایت به احساس فقر معنوی، انزوایی و ناتوانی از ایجاد ارتباط با دیگران می‌انجامد (گودی کانست، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۵).

بیشتر ما به هنگام ارتباط با غریبه‌ها، مقداری احساس عدم اطمینان می‌کنیم. اگر میزان عدم اطمینان ما بالاتر از آستانه حداکثر باشد باید با ایجاد احساس آرامش به هنگام تعامل با دیگران، آن را کاهش دهیم. گودی کانست بر این باور است که اگر تا آنجا که می‌توانیم اطلاعات بیشتری جمع‌آوری کنیم و به برداشت‌های صحیح‌تری از غریبه‌ها برسیم، سوگیری‌های ناشی از اضطراب و انتظارات منفی کاهش خواهد یافت (گودی کانست، ۱۳۸۸: ۱۰۰).

^۱- Polarized

لازمه مهارت‌های لازم برای ایجاد ارتباط کارآمد با بیگانگان، کاهش میزان ابهام و اضطراب است. به این منظور حداقل به سه مهارت نیاز داریم: توانایی همدلی با دیگران، توانایی سازگار کردن رفتار خود با دیگران، توانایی پیش‌بینی دقیق رفتار دیگران؛ البته دو مهارت نخست برای رشد مهارت سوم ضروری است (گودی کانست، ۱۳۸۸: ۲۱۰). توجه به متغیر اساسی اضطراب- تردید و مراقبه برای پیش‌بینی و تبیین سطح سازگاری روانی اقامت‌کنندگان موقت که هم از نظر فردی و هم از نظر جمعی جزو مرزبندی درون فرهنگی محسوب می‌شوند ضروری است (گودیکانست و دیگران، ۱۳۸۵: ۸۷).

د: نظریه‌های تفکر قالبی، پیش‌داوری و قوم‌مداری

در سطح اجتماعی، شریف (۱۹۶۷) برای اولین بار مطرح کرد که وجود تعارض در علایق بین گروه‌ها، عاملی ضروری بر ایجاد نگرش‌های منفی میان گروهی است (شریف، ۱۹۶۷: ۱۶). مک آرتور و فردمن^۱ دریافتند که مردم بیشتر احتمال دارد رفتارهای غیرمطلوب را به برون گروه نسبت دهند و رفتارهای مطلوب را به درون گروه (مک آرتور و فردمن ۱۹۸۰: ۶۲۰-۶۲۲؛ به نقل از: تری یاندیس، ۱۳۹۱: ۳۸۴). وقتی با گروهی تماس پیدا می‌کنیم که درباره آن گروه عقاید قالبی روشنی داریم، آن عقیده قالبی خودبه‌خود فعال می‌شود. عقاید قالبی فرآیندهای قضاوتی نامناسبی می‌باشند. دیوی^۲ (۱۹۸۳) بر این باور است که پیش‌داوری و تبعیض هم در محیط اجتماعی- فرهنگی ریشه دارد و هم فرآیندهای روان‌شناختی در آن نقش دارند (دیوی، ۱۹۸۳؛ به نقل از: طاهرپور و دیگران: ۱۳۸۴: ۸). داکیت (۱۹۹۴) بر این باور است که تقسیم افراد به طبقات جداگانه، به قالبی شدن و افکار اجتماعی و پیش‌داوری منجر می‌شود (طاهرپور و دیگران، ۱۳۸۴: ۱۲). تری یاندیس بر این باور است که ما باید از قضاوت در مورد خوبی و یا بدی فرهنگ‌های دیگر بر اساس فرهنگ خودی و نگاه قوم‌مدارانه فاصله بگیریم (تری یاندیس، ۱۳۹۱: ۸۰). مک کی^۳ و دیگران با تأکید بر پیش‌داوری آن را روندی می‌دانند که برای تعبیر اطلاعاتی که از دیگران دارید از آن بهره می‌برید. برداشت‌های اولیه، اغلب همان‌طور نادرست باقی می‌مانند. در این عرصه کلیشه‌سازی بسیار خطرناک است.

^۱- Macarthur and friedman

^۲- Davey

^۳- Mckay

کلیشه‌سازی زمانی خطرناک است که صفات نسبت داده‌شده به یک گروه، از نظر زیست‌شناختی یا نژادی، نامطلوب و یا پست قلمداد گردد. نژادپرستی، جنسیت‌گرایی و ملل‌گرایی همه نتایج منفی کلیشه‌سازی هستند. اگر در کلیشه‌سازی باورهای موجود با اطلاعات جدید سازگاری پیدا نکنند، شخص کلیشه‌ساز متحجرانه بر عقیده‌اش پافشاری می‌کند و برایش مهم نیست که چقدر اطلاعات متضاد و متناقض باور او، به وی ارائه شده است. یکی از خطرات کلیشه‌سازی در روابط افراد با پیشینه فرهنگی متفاوت پیش‌گویی منتهی به مقصود است (مک کی و دیگران، ۱۳۸۲: ۲۲۹-۲۳۴). فیش‌بین پیش‌دوری را یک نگرش منفی توجیه‌ناپذیر نسبت به دیگران به دلیل عضویتشان در یک گروه خاص می‌داند (فیش‌بین، ۱۹۹۶: ۱۲۲).

گودی‌کانست بر این باور است که قومیت و هویت قومی همه‌ی ما تا حدودی با گروه قومی خود شناخته می‌شود (گودی‌کانست، ۱۳۸۸: ۷۶). هنگامی که ما خود را به عنوان عضوی از یک گروه دسته‌بندی می‌کنیم، لاجرم دیگران را نیز به عنوان اعضای غیرگروه خود یعنی گروه دیگر دسته‌بندی می‌نماییم. گودی‌کانست در ادامه بر این باور است که مقوله‌بندی قومی می‌تواند مبتنی بر ویژگی‌های فرهنگی، اجتماعی، روان‌شناختی یا زیست‌شناختی باشد (گودی‌کانست، ۱۳۸۸: ۶۹-۶۸). بیورلی میلتن ادوارز^۱ هویت قومی را ترکیبی از ویژگی‌های عینی، تاریخی همچون زبان، دین، سرزمین، سازمان اجتماعی، فرهنگ، نژاد و نیز ویژگی‌های ذهنی می‌داند که گروهی آن‌ها را برای اثبات هویت خود به کار می‌برد. قومیت، حقوق قومی و ادعای قومی از پیامدهای مدرنیته و نظم جدید جهانی است (میلتن ادوارز، ۱۳۸۲: ۲۱۷).

در نظریه حساسیت‌های بین فرهنگی بنت، قوم‌مداری شامل سه مرحله است که عبارت است از: ۱. انکار تفاوت‌ها. ۲. دفاع در مقابل تفاوت‌ها. ۳. دستکم گرفتن تفاوت‌ها. در نخستین مرحله یعنی «انکار» فرد تفاوت‌ها را نمی‌پذیرد، به تفاوت‌های فرهنگی بی‌توجهی می‌کند و معتقد است فرهنگ تجربه‌شده وی تنها حقیقت موجود است. این اعتقاد ممکن است به انزوای اجتماعی یا فیزیکی او از سایر گروه‌های فرهنگی منجر شود. مرحله دفاع در برابر تفاوت‌ها: دو مرحله شامل زیرگروه انزوا^۲ و جداسازی^۱ است (پیچ،

^۱- Beverley Milton-Edwards

^۲- Isolation

۲۰۰۳: ۴۶۹). در مرحله دوم که مرحله دفاع در مقابل تفاوت‌هاست، فرد نوعی ارزیابی منفی از دیدگاه‌های فرهنگی دارد و به نوعی دوگانگی «ما آن‌ها» یعنی ما و دیگری اعتقاد پیدا می‌کند (اندکیوت و دیگران، ۲۰۰۳). تصور فرد در این مرحله این است که فرهنگ وی تنها فرهنگ عملی و کامیاب است (همر و دیگران، ۲۰۰۳). این مرحله با شناسایی و ارزیابی منفی از تفاوت‌های فرهنگی شکل داده می‌شود (پیچ، ۲۰۰۳: ۴۷۰). وقتی اقوام در مقاطع مختلف هویت خود را از طریق اضمحلال زبان یا سرزمین یا عامل دیگر در خطر می‌بینند، برای به دست آوردن آن هویت فرهنگی از طریق برجسته کردن آن عامل به دفاع از خود می‌پردازند. مرحله سوم کوچک شمردن تفاوت‌ها است. در این مرحله فرد با نادیده گرفتن تفاوت‌ها به تأکید به شباهت‌های بین گروهی مختلف فرهنگی می‌پردازد (اندکیوت و دیگران، ۲۰۰۳). در این مرحله مردم تفاوت‌های فرهنگی را با در نظر گرفتن این نکته که همه انسان‌ها در کل برابر هستند، سطحی می‌شمارند و افراد به جای اصرار بر تفاوت‌ها، بیشتر به شباهت‌ها تکیه می‌کنند (پیچ، ۲۰۰۳: ۴۷۰). به طور کلی مراحل قوم‌مداری بیانگر این مسئله هستند که فرهنگ یک شخص به عنوان مرکز واقعیت عمل می‌کند، اما از طرف دیگر، در نسبت‌گرایی فرهنگی، تجربیات افراد از فرهنگ خودشان به شیوه‌های منتقدانه در زمینه سایر فرهنگ‌ها بیان می‌شود (فولر، ۲۰۰۷: ۳۲۴).

بر اساس این نظریه، توسعه ارتباطات افراد منجر به کاهش حساسیت‌های بین فرهنگی می‌شود. «حساسیت بین فرهنگی متغیر مهمی در موقعیت‌های مختلفی است که برای تعامل با افراد سایر گروه‌ها به کار می‌رود (گرین هلتز، ۲۰۰۰: ۴۱۲؛ عاملی و مولایی، ۱۳۸۸: ۸). تماس مداوم و بیشتر افراد موجب تغییر نگرش‌ها شده و می‌تواند قالب‌های فکری از پیش تعیین شده را که مبتنی بر «تفکرات قالب» و پیش‌داوری‌ها است دگرگون کند (فرهنگی، ۱۳۷۴: ۱۴۱).

در نمایی کلی، نظریاتی که بر تبادل و دادوستد در ارتباط‌های میان فرهنگی تأکید دارند، بیشتر بر مفهوم مبادله و دادوستد در روابط انسانی متمرکز هستند. نظریه‌های بین گروهی و بین فرهنگی که بر همسان‌سازی و انطباق تأکید دارند، بیشتر بر این نکته توجه

1- Separation

2- Greenholtz

دارند که مهاجرین از خواستگاه قومی مختلف، دارای سازمان اجتماعی و نخبگان ارتباطی خاص خود هستند. مهاجرین برای حفظ هویت و فرهنگ بومی خود در جامعه میزبان بیشتر به ارتباط‌های درون گروه خود تمایل دارند. علاوه بر این، در جوامع باز انطباق‌پذیری مهاجرین در محیط جدید راحت‌تر انجام می‌پذیرد.

نظریاتی که به مدیریت اضطراب-بی‌اطمینانی شهرت دارند، بر روابط همراه با اضطراب و عدم اطمینان میان فرد با اشخاص بیگانه تأکید دارند. این گروه از نظریه‌ها بر این باورند که برای حل این مشکل باید برخی مهارت‌ها را در خود تقویت کنیم.

در نهایت، دسته آخر نظریه‌ها بر نقش مخرب عقاید قالبی، پیش‌داوری‌ها و قوم‌مداری‌ها در ارتباط میان فرهنگی تمرکز دارند. این نظریه‌ها بر این باورند که فرد رفتارهای غیرمطلوب را به برون گروه و رفتارهای مطلوب را به درون گروه ارتباط می‌دهد. همچنین این دسته از نظریه‌ها بر این امر اصرار دارند که تماس مداوم افراد با یکدیگر، زمینه‌ساز کاهش نقش مخرب عقاید قالبی، پیش‌داوری و قوم‌مداری خواهد شد.

چارچوب نظری پژوهش

در میان نظریه‌های مطرح شده، همه نظریات در این تحقیق قابل استفاده است، لیکن نظریه همسازی و انطباق و مدیریت اضطراب-بی‌اطمینانی در مورد ارتباط میان فرهنگی افغانستانی‌های مهاجر با مشهدی‌ها نقش مهم‌تری را ایفا می‌کنند.

ابعاد روابط میان فرهنگی

ابعاد روابط میان فرهنگی شامل روابط میان فردی (معاشرت، صمیمیت و همدلی) روابط تعاملی (گفتگو و معامله اقتصادی و فعالیت مشترک اقتصادی) روابط تعارضی (کینه و خصومت) میان ذهنی (تصور قبل و بعد از آشنایی) می‌شود. این روابط به پنج زمینه اقتصادی یا معیشتی مثل داشتن معامله و دادوستد اقتصادی، رابطه فرهنگی یا فکری مثل همفکری و مشورت، رابطه اجتماعی یا عاطفی مثل دوستی و معاشرت و رابطه سیاسی یا تعارضی مثل بگومگو و اختلاف و در نهایت صحبت و گفتگو قابل تقسیم است. نظریه همسازی درباره روابط میان فردی، تعاملی قابلیت تبیین دارد و مدیریت اضطراب-بی‌اطمینانی درباره روابط تعارضی و میان ذهنی تبیین‌کنندگی لازم را داراست. هرچند تلاش می‌شود در همه ساحت‌ها از قابلیت این دو نظریه استفاده شود.

۳. روش پژوهش

روش تحقیق حاضر ترکیبی از مصاحبه عمیق و پیمایشی است و روش پیمایشی بر تعریف عملیاتی و سنجش تجربی متغیرها، نمونه گیری، آزمون فرضیه و تعمیم نتیجه، متکی است. ابزار جمع آوری اطلاعات مورد نیاز، پرسشنامه بوده و از طریق انجام مصاحبه حضوری و غیر حضوری اطلاعات لازم جمع آوری شده است.

اعتبار و روایی پرسشنامه تحقیق، از طریق مشورت با افراد مطلع و متخصص تهیه و تنظیم گردیده است. به منظور تقویت اعتبار و روایی، این پرسشنامه به صورت نیمه باز و بسته طراحی شده تا ایرادات اولیه در بدو امر برطرف گردد. به علاوه آزمون مقدماتی^۱ بر روی پرسشنامه اولیه در میان افغانستانی های مهاجر و مشهدی ها صورت گرفته است.

جامعه آماری تحقیق، افغانستانی های مهاجر ساکن مشهد، با سن حداقل ۱۸ سال بوده اند که سابقه حضور بیش از یک سال در ایران را دارند. حجم نمونه حدود ۶۵۴ نفر می باشد که بر اساس جدول مورگان از اعتبار لازم برخوردار است.

برای تجزیه و تحلیل پرسشنامه ها از نرم افزار spss و برای تحلیل داده های کیفی و مصاحبه عمیق از روش تحلیل محتوا و روش های کیفی بهره گیری شده است.

۴. تحلیل یافته ها

الف. مشخصات پاسخگویان

از میان ۶۵۴ نفر از مهاجرین افغانستانی ساکن در مشهد که در این تحقیق مورد پرسش قرار گرفته اند، حداکثر سن پاسخگویان ۸۲ سال و کمترین سن نیز ۱۸ سال بوده است. همان گونه که در جدول الف مشاهده می کنید، از این تعداد ۹۲ درصد مرد و ۸ درصد زن، ۷۲ درصد متأهل، ۲۸ درصد مجرد، ۸۶ درصد شیعه و ۱۴ درصد سنی بوده اند.

جدول ۱- مشخصات فردی پاسخگویان

جنسیت	مرد	زن
	۹۲ درصد	۸ درصد
تأهل	متأهل	مجرد
	۷۲ درصد	۲۸ درصد

^۱ - Formal Validity

مذهب	شیعه	سنی
	۸۶ درصد	۱۴ درصد

بر اساس جدول شماره ۲، ۳۷ درصد پاسخگویان بی سواد، ۴ درصد دارای تحصیلات ابتدایی، ۳۳ درصد متوسطه، ۷ درصد دیپلم ناقص، ۱۰ درصد دیپلم، یک درصد دارای مدرک کاردانی، ۶ درصد کارشناسی، یک درصد دارای مدرک کارشناسی ارشد و یک درصد دارای تحصیلات حوزوی بوده اند.

همچنین در مورد قومیت، ۱۰ درصد پاسخگویان افغانستانی که در این پژوهش مورد پرسش قرار گرفته اند، تاجیک، ۳ درصد ازبک، ۱۴ درصد پشتون، ۵۳ درصد هزاره، یک درصد بلوچ و ۱۹ درصد دیگر از سایر اقوام افغانستان بوده اند.

جدول ۲- تحصیلات و قومیت پاسخگویان

تحصیلات (درصد)	بی سواد	ابتدایی	متوسطه	دیپلم ناقص	دیپلم	کاردانی	کارشناسی	کارشناسی ارشد	حوزوی
	۳۷	۴	۳۳	۷	۱۰	۱	۶	۱	۱
قومیت	تاجیک	ازبک	پشتون	هزاره	بلوچ	دیگر	-	-	-
افغان (درصد)	۱۰	۳	۱۴	۵۳	۱	۱۹			

ب. درصد فراوانی پاسخ به هر گویه شاخص روابط میان فرهنگی در پاسخ به گویه اول، یعنی معاشرت و دوستی خانوادگی، ۱۳ درصد پاسخگویان آن را کم و خیلی کم، ۳۵ درصد متوسط و ۵۲ درصد زیاد و خیلی زیاد اعلام کرده اند؛ یعنی نیمی از پاسخگویان در معاشرت خانوادگی نگرش مثبتی نسبت به مشهدی ها دارند. در گویه دوم، یعنی گفتن اسرار شخصی با دوستان مشهدی، ۴۹ درصد پاسخگویان آن را کم و خیلی کم عنوان کرده اند و ۲۶ متوسط و ۲۵ درصد زیاد و خیلی زیاد. پاسخ ها نشان می دهد که افغانستانی ها برای گفتن اسرار خود به دوستان مشهدی اعتماد کمی دارند. نتیجه این گویه نشان می دهد، همان گونه که در نظریات مربوط به مدیریت اضطراب - بی اطمینانی بر نقش اعتماد تأکید شده است، کاهش اعتماد میان مهاجرین افغانستانی با مشهدی ها موجب می گردد که افراد احساس ناامنی کرده و به دلیل ترس و نگرانی ها، همکاری و گسترش تعاملات در ابعاد مختلف به خوبی ارتقاء نیابد... در چنین

حالتی روابط میان فرهنگی کاهش خواهد یافت. کاهش اعتماد بین طرفین و نرسیدن به مرحله خودافشایی را شاید بتوان علت مهمی در میزان پایین گفتن اسرار افغانستانی‌های مهاجر به دوستان مشهدی آن‌ها دانست.

در گویه سوم، یعنی مشورت گرفتن در هنگام مشکل از مشهدی‌ها، ۳۵ درصد آن را کم و خیلی کم، ۳۷ درصد متوسط و ۲۸ درصد زیاد و خیلی زیاد عنوان کرده‌اند؛ یعنی در مشورت گرفتن از مشهدی‌ها نیز افغانستانی‌ها به میزان کمی به این امر اعتقاد دارند. نتایج این گویه همانند نتایج گویه دوم، ضمن تأکید دوباره بر نقش مخرب عدم اعتماد در نظریه‌هایی که به مدیریت اضطراب-بی‌اطمینانی در روابط بین-فرهنگی می‌پردازند، این نکته را نیز اثبات می‌کند که در روابط میان فرهنگی همان گونه که نظریه‌های بین گروهی و بین فرهنگی که بر همسان‌سازی و انطباق تأکید داشتند، مهاجرین از خاستگاه قومی مختلف، دارای سازمان اجتماعی و نخبگان ارتباطی خاص خود هستند. مهاجرین برای حفظ هویت و فرهنگ بومی خود در جامعه میزبان بیشتر به ارتباط‌های درون گروه خود تمایل دارند. در مجموع ارتباطات میان فردی میان مهاجرین افغان و شهروندان مشهدی از وضعیت مناسبی برخوردار است.

در گویه چهارم، یعنی صحبت و گفتگو با مشهدی‌ها، ۶۴ درصد آن را زیاد و خیلی زیاد اعلام کرده‌اند و ۲۰ درصد متوسط و ۱۶ درصد نیز کم و خیلی کم با مردم مشهد گفتگو می‌کنند که نشان‌دهنده این است که در زمینه گفتگو، اکثر افغانستانی‌ها به این امر گرایش مثبت دارند. به نظر می‌رسد از آنجایی که در روابط به شکل گفتگو و صحبت ساده عمدتاً روابط به شکل عمیق در نمی‌آیند که نیازمند کسب اعتماد و خودافشایی برای طرف مقابل باشد، لذا مهاجرین افغانستانی به این مقوله نگاه مثبتی دارند.

در گویه پنجم، یعنی معامله با مردم مشهد نیز ۴۴ درصد آن را زیاد و خیلی زیاد و ۲۶ درصد متوسط و ۲۹ درصد نیز کم و خیلی کم عنوان کرده‌اند که نشان می‌دهد گرایش‌ها برای انجام معامله نسبتاً مثبت است.

در گویه ششم، یعنی میزان فعالیت اقتصادی مشترک با ایرانی‌ها نیز ۳۵ درصد آن را زیاد و خیلی زیاد، ۲۵ درصد متوسط و ۴۰ درصد آن را کم و خیلی کم عنوان کرده‌اند که نشان‌دهنده نگرش بینایی به این امر است. بر این اساس، در مجموع ارتباطات تعاملی میان شهروندان مشهدی و مهاجرین افغان در وضعیت نرمالی قرار دارد.

در گویه هفتم یعنی میزان کدورت و اختلاف با مشهدی‌ها، ۸۵ درصد افغانستانی‌ها آن را کم و خیلی کم اعلام کرده‌اند و ۱۲ درصد متوسط و ۳ درصد نیز زیاد و خیلی زیاد با مشهدی‌ها کدورت دارند. لذا ارتباطات تقابلی نیز وضعیت قابل قبولی دارد، یعنی در حد پایینی ارزیابی شده است.

جدول ۳- درصد فراوانی پاسخ به هر گویه شاخص روابط میان فرهنگی

شماره سوال	نام گویه	خیلی زیاد	زیاد	متوسط	کم	خیلی کم
۱	میزان دوستی و معاشرت خانوادگی شما با مشهدی‌ها به چه میزان است؟	٪۲۴	٪۲۸	٪۳۵	٪۸	٪۵
۲	تا چه اندازه اسرار زندگی خود را با دوستان مشهدی مطرح می‌کنید؟	٪۸	٪۱۷	٪۲۶	٪۲۴	٪۲۵
۳	اگر برای شما در زندگی مشکلی پیش بیاید تا چه اندازه از مشهدی‌ها مشورت می‌گیرید؟	٪۹	٪۱۹	٪۳۷	٪۱۸	٪۱۷
۴	چقدر با مشهدی‌ها صحبت و گفتگو دارید؟	٪۲۸	٪۳۶	٪۲۰	٪۱۰	٪۶
۵	تا چه میزان با مشهدی‌ها معامله می‌کنید؟	٪۲۰	٪۲۴	٪۲۶	٪۱۶	٪۱۳
۶	تا چه میزان فعالیت اقتصادی مشترک با ایرانی‌ها دارید؟	٪۱۲	٪۲۳	٪۲۵	٪۱۸	٪۲۲
۷	چقدر با مشهدی‌ها کدورت و اختلاف دارید؟	٪۱	٪۲	٪۱۲	٪۲۱	٪۶۴

در گویه تصور افغانستانی‌ها به ایرانی‌ها قبل از ورود به ایران یا در اوایل زندگی، ۵۹ درصد آن را خوب و خیلی خوب و ۳۴ درصد متوسط و ۸ درصد نیز منفی و نسبتاً منفی

می‌دانند، درحالی که بر اساس گویه دوم ۸۱ درصد افغانستانی‌ها تصور خود را نسبت به ایرانی‌ها در حال حاضر خوب و خیلی خوب و ۱۹ درصد کاملاً و نسبتاً منفی می‌دانند. لذا ارتباط میان ذهنی میان افغان‌ها و مشهدی‌ها روند مثبتی را داشته، از حالت بینابین به سمت خیلی خوب و منفی سوق داشته که سهم خوب و خیلی خوب بیشتر بوده است.

جدول ۴- درصد فراوانی پاسخ به گویه‌های مرتبط با ارتباط میان ذهنی مهاجرین با مشهدی‌ها

شماره سوال	نام گویه	خیلی خوب	خوب	بینابین	نسبتاً منفی	کاملاً منفی
۱	تصور شما نسبت به ایرانی‌ها قبل از ورود به مشهد یا در ابتدای زندگی چگونه بوده است؟	۲۰٪	۳۹٪	۳۴٪	۷٪	۱٪
۲	تصور شما در حال حاضر نسبت به ایرانی‌ها چگونه است؟	۲۶٪	۵۵٪	-	۱۵٪	۴٪

ج. بررسی میانگین، میانه و انحراف معیار گویه‌های شاخص روابط میان فرهنگی در گویه اول کمترین مقدار ۱ و بیشترین مقدار نمره ۵ است. نیمی از پاسخگویان به این گویه نمره ۴ و کمتر و نیمی نمره بیشتر از ۴ داده‌اند. میانگین نمرات پاسخگویان ۳٫۵ است که از حد وسط مقیاس (جمع ۱ و ۵ تقسیم بر دو) بیشتر است. بر اساس انحراف معیار می‌توان گفت پاسخگویان ۱٫۰۹ نمره بیشتر یا کمتر از میانگین به این گویه گرایش دارند.

در گویه دوم کمترین نمره ۱ و بیشترین نمره ۵ است. نیمی از پاسخگویان به این گویه نمره ۳ و کمتر و نیمی نمره بیشتر از ۳ داده‌اند. میانگین نمرات پاسخگویان ۲٫۵ است که از حد وسط مقیاس یعنی نمره ۳ کمتر است. بر اساس انحراف معیار می‌توان گفت پاسخگویان ۱٫۲۵ نمره بیشتر یا کمتر از میانگین به این گویه گرایش دارند.

در گویه سوم کمترین نمره ۱ و بیشترین نمره ۵ است. نیمی از پاسخگویان به این گویه نمره ۳ و کمتر و نیمی دیگر نمره بیشتر از ۳ داده‌اند. میانگین نمرات پاسخگویان به این گویه ۲٫۸ است که از حد وسط مقیاس یعنی ۳ کمتر است. بر اساس انحراف معیار می‌توان گفت پاسخگویان ۱٫۱۷ نمره کمتر یا بیشتر از میانگین به این گویه گرایش دارند.

در گویه چهارم کمترین نمره ۱ و بیشترین نمره ۵ است. نیمی از پاسخگویان به این گویه نمره ۴ و کمتر و نیمی نمره بیشتر از ۴ داده‌اند. میانگین این گویه ۳,۶ است که از حد وسط مقیاس یعنی ۳ بیشتر است. بر اساس انحراف معیار می‌توان گفت پاسخگویان ۱,۱۵ بیشتر یا کمتر از میانگین به این گویه نمره داده‌اند.

در گویه پنجم کمترین نمره ۱ و بیشترین نمره ۵ است. نیمی از پاسخگویان به این گویه نمره ۳ و کمتر و نیمی نمره بیشتر از ۳ داده‌اند. میانگین نمرات پاسخگویان به این گویه ۳,۲۲ است که از حد وسط مقیاس یعنی ۳ تا حدی بیشتر است. بر اساس انحراف معیار پاسخگویان ۱,۲۹ نمره بیشتر یا کمتر از میانگین به این گویه نمره داده‌اند.

در گویه ششم کمترین نمره ۱ و بیشترین نمره ۵ است. نیمی از پاسخگویان به این گویه نمره ۳ و کمتر و نیمی نمره بیشتر از ۳ داده‌اند. میانگین نمرات پاسخگویان به این گویه ۲,۸ است که از حد وسط مقیاس تا حدی کمتر است. بر اساس انحراف معیار می‌توان گفت پاسخگویان ۱,۳۲ نمره بیشتر یا کمتر از میانگین به این گویه نمره داده‌اند.

در گویه هفتم کمترین نمره ۱ و بیشترین نمره ۵ است. نیمی از پاسخگویان به این گویه نمره ۲ و کمتر و نیمی به این گویه نمره بیشتر از ۲ داده‌اند. میانگین نمرات پاسخگویان به این گویه نمره ۲,۵ است که از حد وسط مقیاس یعنی ۳ کمتر است. بر اساس انحراف معیار می‌توان گفت پاسخگویان ۰,۸۷ نمره کمتر یا بیشتر از میانگین به این گویه نمره داده‌اند.

جدول ۵- بررسی میانگین، میانه و انحراف معیار گویه‌های شاخص روابط میان فرهنگی

شماره سوال	نام گویه	میانگین	میانه	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
۱	میزان دوستی و معاشرت خانوادگی شما با شهدی‌ها به چه میزان است؟	۳,۵۷	۴	۱,۰۹	۱	۵
۲	تا چه اندازه اسرار زندگی خود را با دوستان شهدی مطرح می‌کنید؟	۲,۵۷	۳	۱,۲۵	۱	۵

ابعاد ارتباط میان فرهنگی مهاجرین افغان با شهروندان مشهد.....

۳	اگر برای شما در زندگی مشکلی پیش بیاید تا چه اندازه از مشهدی‌ها مشورت می‌گیرید؟	۲,۸۵	۳	۱,۱۷	۱	۵
۴	چقدر با مشهدی‌ها صحبت و گفتگو دارید؟	۳,۶۹	۴	۱,۱۵	۱	۵
۵	تا چه میزان با مشهدی‌ها معامله می‌کنید؟	۳,۲۲	۳	۱,۲۹	۱	۵
۶	تا چه میزان فعالیت اقتصادی مشترک با ایرانی‌ها دارید؟	۲,۸۳	۳	۱,۳۲	۱	۵
۷	چقدر با مشهدی‌ها کدورت و اختلاف دارید؟	۲,۵	۲	۰,۸۷	۱	۵

در پاسخ به سوال چند سال در ایران زندگی می‌کنید؟ کمترین سال ۸ و بیشترین ۳۲ سال است. نیمی از پاسخگویان در این گویه ۲۵ سال و کمتر و نیمی از پاسخگویان بیشتر از ۲۵ سال زندگی می‌کنند. میانگین این سوال ۲۶ سال است که از حد وسط مقیاس یعنی ۲۰ بیشتر است. بر اساس انحراف معیار می‌توان گفت پاسخگویان ۹,۴ سال بیشتر یا کمتر از میانگین در ایران زندگی می‌کنند. در پاسخ به سوال چند سال در مشهد ساکن هستید؟ کمترین مقدار ۱ سال و بیشترین مقدار ۶۲ سال است. نیمی از پاسخگویان در این سوال ۲۴,۵ سال و کمتر و نیمی بیشتر از ۲۴,۵ سال زندگی می‌کنند. میانگین سال پاسخگویان در این سوال ۲۴,۳ است که از حد وسط مقیاس یعنی ۳۱ کمتر است. بر اساس انحراف معیار می‌توان گفت پاسخگویان ۹,۷ سال بیشتر یا کمتر از میانگین در مشهد زندگی می‌کنند.

در پاسخ به سوال تعداد دوستان ایرانی، کمترین تعداد ۰ و بیشترین ۲۰۰ نفر اعلام شده است. نیمی از پاسخگویان تعداد دوستان خود را ۲۰ و کمتر و نیمی دیگر بیشتر از ۲۰ نفر اعلام کرده‌اند. میانگین تعداد دوستان ۳۶,۲ است که از حد وسط مقیاس یعنی ۱۰۰ کمتر است. بر اساس انحراف معیار می‌توان گفت پاسخگویان تعداد ۴۲,۳ دوست

کمتر یا بیشتر از میانگین دارند.

در سوال تعداد اقوام ایرانی کمترین تعداد ۲ و بیشترین ۲۰۰ است. نیمی از پاسخگویان تعداد اقوام ایرانی خود را ۲۰ و کمتر و نیمی دیگر بیشتر از ۲۰ نفر اعلام کرده‌اند. میانگین تعداد دوستان پاسخگویان ۱۱ نفر است که از حد وسط مقیاس کمتر است. بر اساس انحراف معیار می‌توان گفت پاسخگویان تعداد ۲۷,۹ نفر بیشتر یا کمتر از میانگین دوست دارند.

در پاسخ به سوال درآمد خانواده، کمترین مقدار ۰ و بیشترین مقدار ۳۰۰۰۰۰۰۰ تومان اعلام شده است. نیمی از پاسخگویان درآمد خود را ۶۰۰۰۰۰۰ تومان و کمتر و نیمی دیگر بیشتر از ۶۰۰۰۰۰۰ تومان اعلام کرده‌اند. میانگین درآمد خانواده ۶۹۳۱۱۸۹ تومان است که از حد وسط مقیاس کمتر است. بر اساس انحراف معیار می‌توان گفت پاسخگویان ۴۶۰۱۱۱۲ تومان بیشتر یا کمتر از میانگین درآمد دارند. در سوال مخارج خانواده کمترین مقدار ۰ و بیشترین مقدار ۳۰۰۰۰۰۰۰ تومان است. نیمی از پاسخگویان ۵۷۵۰۰۰۰ تومان و کمتر و نیمی دیگر بیشتر از ۵۷۵۰۰۰۰ تومان مخارج دارند. میانگین مخارج خانواده ۶۰۲۲۹۱۳ تومان است که از حد وسط مقیاس کمتر است. بر اساس انحراف معیار می‌توان گفت پاسخگویان ۳۷۹۱۰۳۹ تومان کمتر یا بیشتر از میانگین مخارج دارند.

جدول ۶- بررسی میانگین، میانه و انحراف معیار گویه‌های شاخص روابط میان فرهنگی

شماره سوال	نام گویه	میانگین	میانه	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
۱	چند سال در ایران زندگی می‌کنید؟	۲۶	۲۵	۹,۴	۸	۳۲
۲	چند سال در مشهد ساکن هستید؟	۲۴,۳	۲۴,۵	۹,۷۹	۱	۶۲
۳	اگر دوست ایرانی دارید چند نفر هستند؟	۳۶,۲	۲۰	۴۲,۳	.	۲۰۰
۴	چند نفر از اقوام و	۱۱,۰۲	۲۰	۲۷,۹	۲	۲۰۰

ابعاد ارتباط میان فرهنگی مهاجرین افغان با شهروندان مشهد.....

					آشنایان شما ایرانی هستند؟	
۳۰۰۰۰۰۰۰	۰	۴۶۰۱۱۱۲	۶۰۰۰۰۰۰	۶۹۳۱۱۸۹	درآمد ماهیانه شما چقدر است؟	۵
۳۰۰۰۰۰۰۰	۰	۳۷۹۱۰۳۹	۵۷۵۰۰۰۰	۶۰۲۲۹۱۳	خرج زندگی شما در ماه چقدر است؟	۶

د. بررسی میانگین، میانه و انحراف معیار شاخص های تحقیق

در شاخص روابط میان فرهنگی، کمترین نمره شاخص ۷ و بیشترین نمره ۳۲ می- باشد. (بیشترین نمره مورد انتظار ۳۵ است). نیمی از پاسخگویان به این گویه نمره ۲۰ و کمتر و نیمی دیگر نمره بیشتر از ۲۰ داده اند. میانگین نمرات پاسخگویان ۲۰,۲۸ است که تقریباً بیشتر از حد وسط مقیاس یعنی ۱۹,۵ است.

بر اساس انحراف معیار می توان گفت پاسخگویان ۵,۲۴ نمره بیشتر یا کمتر از میانگین به روابط میان فرهنگی گرایش دارند. در شاخص هویت افغانستانی از نمره مورد انتظار ۱۵ کمترین نمره ۳ و بیشترین نمره ۱۵ است. نیمی از پاسخگویان به این گویه نمره ۱۴ و کمتر و نیمی دیگر نمره بیشتر از ۱۴ داده اند. میانگین نمرات پاسخگویان در این گویه ۱۳,۳۸ است که از حد وسط مقیاس یعنی ۹ بیشتر است.

بر اساس انحراف معیار می توان گفت پاسخگویان ۲,۲ نمره بیشتر یا کمتر از میانگین به هویت افغانستانی خود گرایش دارند. در گویه سازگاری فرهنگی از نمره مورد انتظار ۲۰ کمترین نمره ۷ و بیشترین نمره ۲۰ می باشد. نیمی از پاسخگویان به این گویه نمره ۱۵ و کمتر و نیمی نمره بیشتر از ۱۵ داده اند. میانگین نمرات پاسخگویان ۱۴,۷۳ می باشد که از حد وسط مقیاس یعنی ۱۳,۵ بیشتر است. بر اساس انحراف معیار می توان گفت که پاسخگویان ۳,۰۶ نمره بیشتر یا کمتر از میانگین دارای سازگاری فرهنگی هستند.

جدول ۷- بررسی میانگین، میانه و انحراف معیار شاخص های تحقیق

ردیف	متغیر	میانگین	میانه	انحراف معیار	کمترین	بیشترین
۱	روابط میان فرهنگی	۲۰,۲۸	۲۰	۵,۲۴	۷	۳۲
۲	سازگاری فرهنگی	۱۴,۷۳	۱۵	۳,۰۶	۷	۲۰

و. بررسی رابطه متغیر روابط میان فرهنگی با متغیرهای تحقیق
در جدول فوق مشاهده می شود که متغیر رابطه میان فرهنگی با متغیر سازگاری فرهنگی ارتباط معناداری دارد. در بحث مدت سکونت افغانستانی های مهاجر در مشهد باید گفت که همان گونه که پیش تر تری یاندیس و برخی دیگر از تحقیقاتی که در حوزه مهاجرین خارجی و روابط میان فرهنگی انجام شده است نشان داده اند، افزایش مدت اقامت در کشور میزبان باعث افزایش مراودات میان فرهنگی و کاهش تعصبات و نگاه های کلیشه ای و قالبی میان جمعیت مهاجر و میزبان می شود.
در مورد شاخص تعداد فامیل مهاجرین افغانستانی ساکن در مشهد به نظر می رسد به هر میزان تعداد این اقوام بیشتر باشد فرآیند ادغام و آشنایی مهاجرین افغانستانی با فرهنگ جامعه میزبان (مشهدی ها) آسان تر بوده و در نتیجه کیفیت و کمیت روابط میان فرهنگی افزایش می یابد.

در مورد تعداد دوستان ایرانی و فامیل ایرانی نیز باید گفت که افزایش تعداد دوستان ایرانی مهاجرین افغانستانی و اقوام ایرانی در مشهد باعث تعمیق آشنایی میان فرهنگی، کاهش نگاه های کلیشه ای، کاهش قوم مداری و در نتیجه افزایش کیفیت و کمیت روابط میان فرهنگی می شود.

در خصوص متغیر سازگاری فرهنگی نیز باید گفت که با افزایش سازگاری فرهنگی افغانستانی های مهاجر با فرهنگ ایرانی های ساکن در مشهد شاهد افزایش ارتباطات میان فرهنگی هستیم. در مورد حتی شاید بتوان از این شاخص به عنوان عاملی در جهت عدم بازگشت این مهاجرین به افغانستان یاد کرد.

جدول ۸- بررسی رابطه متغیر روابط میان فرهنگی با متغیرهای تحقیق

نام متغیر	نوع آزمون یا همبستگی	نمره آزمون یا ضریب	نمره معناداری	نتیجه آزمون
مدت سکونت در ایران	پیرسون	.162*	.016	همبستگی معنادار است
مذهب	آزمون t-test	۰,۳۲۵	۰,۷۴۶	آزمون معنادار نیست
فامیل ساکن در	پیرسون	.171*	.012	همبستگی معنادار

ابعاد ارتباط میان فرهنگی مهاجرین افغان با شهروندان مشهد.....

مشهد				است
تعداد دوستان ایرانی	پیرسون	.303**	.000	همبستگی معنادار است
اقوام و فامیل ایرانی	پیرسون	.179**	.008	همبستگی معنادار است
سازگاری فرهنگی	پیرسون	.282**	.000	همبستگی معنادار است
هویت افغانستانی	پیرسون	-.087	.202	همبستگی معنادار نیست
هویت افغانستانی با کنترل متغیر سازگاری فرهنگی	پیرسون	-.036	.593	همبستگی معنادار نیست
**. Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).				
*. Correlation is significant at the 0.05 level (2-tailed).				

۵. بحث و نتیجه گیری

با عنایت به جمعیت نسبتاً بالای مهاجرین افغانستانی ساکن در ایران (بیش از پنج میلیون نفر) و مشهد (بیش از ۴۰۰ هزار نفر) که عمدتاً نیز در مناطق کم‌تر برخوردار به لحاظ توسعه مادی و معنوی این شهر پراکنده شده‌اند، خواسته یا ناخواسته زمینه ارتباطات میان فرهنگی میان این مهاجرین و مشهدی‌ها را فراهم کرده است. در این شرایط، توجه به کیفیت و کمیت این روابط میان فرهنگی و عوامل مؤثر بر این روابط دارای اهمیت خواهد بود. این مهم با عنایت به مجاورت جغرافیایی و اشتراک‌های تاریخی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، زبانی، دینی و همچنین بحث‌های چالشی چون وضعیت آینده مهاجرین افغانستانی در ایران دارای اهمیت دوچندان خواهد بود.

در این میان تأثیر دو متغیر مدیریت اضطراب-بی اطمینانی و همسازی و انطباق بر کاهش روابط میان فرهنگی در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. در بحث کیفیت و کمیت روابط میان فرهنگی افغانستانی‌های مهاجر با مشهدی‌ها اگر ارتباط میان فرهنگی

را در پنج بعد اقتصادی (همکاری و معامله)، اجتماعی (دوستی و معاشرت)، فرهنگی (هم‌فکری، اعتماد و مشورت)، صحبت و گفتگو و همچنین سیاسی (اختلاف و کدورت) و همچنین در روابط میان فردی (معاشرت، صمیمت و همدلی) روابط تعاملی (گفتگو و معامله اقتصادی و فعالیت مشترک اقتصادی) روابط تعارضی (کینه و خصومت) میان‌ذهنی (تصور قبل و بعد از آشنایی) تقسیم کنیم، روابط میان‌فرهنگی در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، صحبت و گفتگو و سیاسی را روابط در سطح پایین و متوسط میان افراد بدانیم و در این بین، روابط میان‌فرهنگی مبتنی بر هم‌فکری، اعتماد و مشورت را به عنوان روابط میان‌فرهنگی عمیق در نظر بگیریم (به علت خود افشایی افراد)، نتایج کلی این پژوهش میدانی نشان می‌دهد که روابط میان‌فرهنگی افغانستانی‌های مهاجر با مشهدی‌ها عمدتاً در سطح روابط پایین و متوسط است، چرا که تنها ۲۵ درصد افغانستانی‌های مهاجر در حد زیاد و خیلی زیاد گفته‌اند اسرار زندگی خود را برای دوستان مشهدی مطرح می‌کنند. همچنین تنها ۲۸ درصد از افغانستانی‌ها گفته‌اند در حد خیلی زیاد و زیاد، اگر در زندگی برای آن‌ها مشکلی پیش بیاید، با مشهدی‌ها مشورت انجام می‌دهند.

در مورد روابط میان‌فرهنگی به شکل‌های دوستی و معاشرت خانوادگی (اجتماعی) و معامله (اقتصادی) شاهد نگرش مثبت به روابط میان‌فرهنگی با مشهدی‌ها در میان مهاجرین افغانستانی هستیم. در رابطه با شاخص معامله به نظر می‌رسد که برخی از محدودیت‌های قانونی در خصوص مالکیت زمین و خودرو از سوی افغانستانی‌های مهاجر در شهر مشهد، باعث گرایش بیشتر مهاجرین افغانستانی به گسترش روابط میان فرهنگی در بعد اقتصادی با ساکنین ایرانی در این شهر بوده است.

در تحلیل داده‌های جامعه آماری این پژوهش در خصوص اختلاف و کدورت (سیاسی) به میزان بالایی شاهد عدم کدورت و اختلاف میان افغانستانی‌ها با مشهدی‌ها هستیم، چرا که ۸۵ درصد افغانستانی‌ها آن را کم و خیلی کم اعلام کرده‌اند و ۱۲ درصد متوسط و تنها ۳ درصد نیز زیاد و خیلی زیاد اعلان کرده‌اند. همچنین در خصوص صحبت و گفتگو شاهد گرایش مثبت اکثر افغانستانی‌های مهاجر هستیم. در مورد این متغیر ۶۴ درصد افغانستانی‌های مهاجر آن را زیاد و خیلی زیاد اعلام کرده‌اند و ۲۰ درصد متوسط و ۱۶ درصد نیز کم و خیلی کم اعلان کرده‌اند.

در تحلیل ابعاد ارتباط میان فردی و تعاملی رابطه متوسطی میان شهروندان مشهدی با مهاجرین افغان برقرار است و رابطه تقابلی نیز در حد پائینی نشان می‌دهد و از سویی دیگر رابطه میان ذهنی نیز شرایط بهتری را با افزایش مدت سکونت پیدا کرده است.

در بحث رابطه متغیر رابطه میان فرهنگی با متغیرها، شامل مدت سکونت در ایران، فامیل ساکن در مشهد، تعداد دوستان ایرانی، اقوام و فامیل ایرانی و سازگاری فرهنگی همبستگی معنادار و دارای رابطه می‌باشد. در بحث مدت سکونت افغانستانی‌های مهاجر در مشهد باید گفت که همان گونه که پیش‌تر تری یان‌دیس و برخی دیگر از تحقیقاتی که در حوزه مهاجرین خارجی و روابط میان فرهنگی انجام شده است، نشان داده‌اند، افزایش مدت اقامت در کشور میزبان باعث افزایش مراودات میان فرهنگی و کاهش تعصبات و نگاه‌های کلیشه‌ای و قالبی میان جمعیت مهاجر و میزبان می‌گردد.

در مورد شاخص تعداد فامیل مهاجرین افغانستانی ساکن در مشهد، به نظر می‌رسد به هر میزان تعداد این اقوام بیشتر باشد، فرآیند ادغام و آشنایی مهاجرین افغانستانی با فرهنگ جامعه میزبان (مشهدی‌ها) آسان‌تر بوده و در نتیجه کیفیت و کمیت روابط میان فرهنگی افزایش می‌یابد. در مورد تعداد دوستان ایرانی و فامیل ایرانی نیز باید گفت که افزایش تعداد دوستان ایرانی مهاجرین افغانستانی و اقوام ایرانی در مشهد باعث تعمیق آشنایی میان فرهنگی، کاهش نگاه‌های کلیشه‌ای، کاهش قوم‌مداری و در نتیجه افزایش کیفیت و کمیت روابط میان فرهنگی می‌شود. در مورد متغیر سازگاری فرهنگی نیز باید گفت که با افزایش سازگاری فرهنگی افغانستانی‌های مهاجر با فرهنگ ایرانی‌های ساکن در مشهد شاهد افزایش ارتباطات میان فرهنگی هستیم. در مورد حتی شاید بتوان از این شاخص به عنوان عاملی در جهت عدم بازگشت این مهاجرین به افغانستان یاد کرد.

در رابطه با ارتباط میان فرهنگی افغانستانی‌های مهاجر ساکن در مشهد با ایرانی‌ها باید توجه داشت که مدیران ملی و محلی امر باید ضمن مشخص کردن راهبرد دقیق خود در برابر این مهاجرین و تدوین و اجرای قوانین مبتنی بر منافع ملی و واقعیات موجود و کاهش نقش مخرب عوامل مبتنی بر اضطراب - بی‌اطمینانی، ضمن تأکید بر زبان، باورهای دینی، تاریخ و فرهنگ مشترک میان ایران (به‌ویژه خراسان بزرگ) با افغانستان، تلاشی دوچندان را به خرج دهند تا روابط میان فرهنگی به سمت افزایش کدورت و اختلاف میان ایرانی‌های ساکن در مشهد و افغانستانی‌های مهاجر میل نکند.

این مهم با عنایت به قرار گرفتن کشور افغانستان در هلال دفاعی جمهوری اسلامی ایران، برخی تحریک‌های خارجی، وجود پاره‌ای از گرایش‌های ملی‌گرایانه رادیکال در دو کشور و گرایش‌ات سلفی‌گری و طالبانیسم در افغانستان و با توجه به گفتمان جمهوری اسلامی ایران به کشورهای همسایه به‌منظور تعامل سازنده، اهمیت دو چندان دارد.

منابع

- آشوری، داریوش (۱۳۸۹). تعریف‌ها و مفهوم فرهنگ، تهران: آگاه.
- احمدی موحد، احمد (۱۳۸۲). ویژگی‌های جمعیتی، اقتصادی و اجتماعی مهاجرین خارجی با تأکید بر مهاجرین افغان در ایران، فصلنامه جمعیت، شماره ۴۳ و ۴۴: ۵۱-۲۵.
- ادیبی، حسین. عبدالمعبود انصاری (۱۳۵۸). نظریه‌های جامعه‌شناسی. تهران: جامعه.
- ارفع‌نیا، بهشید (۱۳۸۲). حقوق بین‌الملل خصوصی. تهران: بهتاب.
- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲). تفکر نظری در جامعه‌شناسی. ترجمه علی محمد حاضری، علی هاشمی گیلانی، محمد مقدس، سعید معیدفر و احمد رجب‌زاده، تهران: سفیر.
- اسمیت، آلفرد گود (۱۳۸۲). ارتباطات و فرهنگ ۳، ترجمه مهدی بابانی، تهران: سمت.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی سیاسی: نقش نیروهای اجتماعی در زندگی سیاسی، تهران: نشر نی.
- پهلوان، چنگیز (۱۳۶۸). در زمینه ایران‌شناسی (گوشه‌هایی از زندگی مهاجرین افغان در ایران)، تهران: به‌نگار.
- تربیاندیس، هری چارالامبوس (۱۳۹۱). فرهنگ و رفتار اجتماعی، ترجمه نصرت فتی، تهران: نشر سانس.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا؛ عنبری، موسی (۱۳۸۳). تعلقات اجتماعی و اثرات آن بر بازگشت مهاجرین افغانی. نامه علوم اجتماعی، دوره سوم، شماره ۲۳: ۶۸-۴۳.
- دلجو، شریعت (۱۳۸۵). ارتباط انسانی (تفاهم با دیگران)، تهران: موسسه فرهنگی و هنری سپهر سخن.
- رضی، حسین (۱۳۷۷). ارتباط میان فرهنگی (تاریخ، مفاهیم و جایگاه)، فصلنامه پژوهشی دانشگاه امام صادق (ع)، شماره ۶ و ۷: ۱۶۶-۱۳۵.
- ریتنرز، جورج (۱۳۷۴). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی. تهران: انتشارات علمی.
- زهدی، سعید (۱۳۹۱). ماضی استمراری؛ سلفی‌گری در جهان اسلام از وهابیت تا القاعده، تهران: عابد.
- ساروخانی، باقر (۱۳۸۰). جامعه‌شناسی ارتباطات، تهران: انتشارات اطلاعات.
- سعیدی، رحمان (۱۳۹۰). ارتباطات بین‌المللی و میان‌فرهنگی، تهران: انتشارات آوای نور.

- سلیمی، حسین (۱۳۷۹). فرهنگ‌گرایی، جهانی شدن و حقوق بشر، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- سهیلی، محمد (۱۳۹۱). آشنایی با برنامه‌ریزی فرهنگی، مشهد: انتشارات قدس رضوی.
- طاهرپور، فیروزه؛ زمانی، رضا؛ محسنی، نیک‌چهره (۱۳۸۴). مطالعه مقایسه‌ای پایه‌های فردی، شناختی و انگیزشی پیش‌داوری نسبت به مهاجرین افغان، پژوهش‌های روان‌شناختی، دوره هشتم، شماره ۳ و ۴: ۲۹-۹.
- عاملی، سعید رضا. حمیده مولایی (۱۳۸۸). دوجاهانی شدن‌ها و حساسیت‌های بین فرهنگی: مطالعه موردی روابط بین‌فرهنگی اهل تسنن و تشیع در استان گلستان، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، شماره ۲: ۲۹-۱.
- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۸). کتاب امنیت بین‌المللی (۳)، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- عمید، حسن (۱۳۷۶). فرهنگ عمید، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فرهنگ، میر محمد صدیق (۱۳۸۰). افغانستان در پنج قرن اخیر (جلد دوم)، تهران: نشر عرفان.
- فرهنگی، علی‌اکبر (۱۳۷۴). ارتباطات انسانی مبانی، جلد اول، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
- فکوهی، ناصر. فاطمه رکوعی (۱۳۸۷). بررسی آموزش و اوقات فراغت خانواده‌های مهاجر افغان حاشیه‌نشین با مطالعه موردی شهرک راه‌آهن تهران، برگرفته از وب‌سایت: <http://anthropology.ir/node/4154>
- فهیمی‌راد، حمید (۱۳۹۰). مهاجرت اتباع بیگانه (افاغنه) به استان خراسان رضوی، مشهد: سبحان توس.
- کوشا، محمدمهدی (۱۳۸۸). دانستی‌های فرهنگ (افکار عمومی). تهران: وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، دفتر برنامه‌ریزی.
- کیم، یونگ یون (زمستان ۱۳۸۵). پژوهشی در باب ارتباطات میان‌فرهنگی و ارتباطات توسعه، ترجمه فلورا فروغیان. فصلنامه مطالعات و تحقیقات وسایل ارتباط جمعی (رسانه)، سال هفدهم، شماره ۴: ۱۸۴-۱۵۷.
- گادی کانست، ویلیام بی و دیگران (۱۳۸۵). نظریه‌پردازی درباره ارتباطات میان‌فرهنگی،

ابعاد ارتباط میان فرهنگی مهاجرین افغان با شهروندان مشهد.....

ترجمه پیروز ایزدی. فصلنامه مطالعاتی و تحقیقاتی وسایل ارتباط جمعی (رسانه)، شماره ۶۷: ۹۷-۵۷.

- گودیکانست، ویلیام بی (۱۳۸۸). پیوند تفاوت‌ها: راهنمای ارتباط کارآمد بین گروهی، ترجمه علی کریمی مله و مسعود هاشمی. تهران: تمدن ایرانی.
- مک کی، ماتیو و دیگران (۱۳۸۲). پیام‌ها: چگونه با دیگران ارتباط برقرار کنیم؟، ترجمه حمیدرضا نقوی و محمد شهاب شمس، تهران: سنا.
- ملازهی، پیرمحمد (۱۳۸۳). ثبات در افغانستان و نقش آن در امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، در کتاب آسیا (۳) ویژه افغانستان پس از طالبان، تهران: موسسه ابرار معاصر.
- منصورنژاد، محمد (۱۳۷۹). دین و هویت، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- میرمحمدی، داود (۱۳۸۰). هویت ملی در ایران، تهران: انتشارات تمدن ایرانی.
- میلتون ادوارز، بیورلی (۱۳۸۲). سیاست و حکومت در خاورمیانه، ترجمه رسول افضلی، تهران: نشر علم و ادب.
- نوربخش، یونس (۱۳۸۷). فرهنگ و قومیت مدلی برای ارتباطات میان فرهنگی در ایران، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره اول، شماره ۴: ۷۸-۶۷.
- وبسایت مشرق نیوز (۶ مهر ۱۳۹۰) «اتباع بیگانه؛ آمدن باخودشان، رفتنشان با خدا»، در دسترس در:

<http://www.mashreghnews.ir/fa/news/69040/%D8%A7>

- یوسفی، علی (۱۳۸۸). بررسی راهکارهای گسترش ارتباطات میان فرهنگی اجتماعات شیعی (گزارش تحقیق)، مشهد: مرکز پژوهش‌های شورای اسلامی شهر مشهد.
- یوسفی، علی؛ موسوی، سید مهدی؛ حسینی، آمنه سادات (۱۳۹۲). شبکه اجتماعی مهاجرین افغان ساکن شهرک گلشهر مشهد، برگرفته از وبسایت:

<http://profdoc.um.ac.ir/paper-abstract-1028713.html>

- یونسیان، مجید (زمستان ۱۳۸۵). اثرات میان فرهنگی دین در فرایند جهانی شدن، فصلنامه مطالعات میان فرهنگی، شماره ۳: ۱۷۴-۱۶۳.

- Abbasi_Shavazi, M.J., Glazebrook, D., Jamshidiha, G., Mahmoudian, H. & Sadeghi, R. (2005). Return to Afghanistan? A Study of Afghans Living in Mashhad, Islamic Republic of Iran. Kabul: Afghanistan Research and Evaluation Unit.

- Abbasi_Shavazi, M.J. & Glazebrook, D. (2006). continued protection, sustainable reintegration: Afghan Refugees and Migrants in Iran. Kabul; Afghanistan Research and Evaluation Unit.
- Davey, A. (1983). Learning to be prejudiced: Growing up in multiethnic Britain. London: Edward Arnolds.
- Endicott, L., Bock, T. & Narveaz, D. (2003). Moral Reasoning, Intercultural and Development Multicultural Experiences: Relations and Cognitive Underpinning, in International Journal of Intercultural Relations, Vol.27 (-): 403-419.
- Fuller, T. (2007). Study Abroad Experiences and Intercultural Sensitivity among Graduate Theological Students: a Preliminary and Exploratory Investigation, in Christian Higher Education, Vol.6 (-): 321- 322.
- Fishbein, H. D. (1996). Peer Prejudice and discrimination: Evolutionary, cultural and Developmental dynamics. U. S. A: West View press.
- Greenholtz, J. (2000). Assessing Cross-cultural Competence in Transnational Education: The Intercultural Development Inventory, in Higher Education in Europe, Vol. 25(3): 411-416.
- Guillen, N. V(2006) Understanding Social Distance in intercultural.
- McArthur, L. & Friedman, S. A. (1980). Usury correlation in impression formation: Variations in the shared distinctiveness effect as a function of distinctive persons age. Race. And sex. Journal of Personality and Social Psychology. 39. 615-624.
- Moon, Dreama G(1996) Concepts of Culture Implications for Intercultural.
- Sherif, M. & Sherif, C. W. (1979). Research on intergroup relations. In W. G. Austin & S. Worchel (Eds), The social Psychology of intergroup relations (PP 7- 18). Monterey, California: Brooks/cole.
- Paige, M. (et. al) (2003). Assessing Intercultural Sensitivity: an Empirical Analysis of the Hammer and Bennett Intercultural Development Inventory, in International Journal of Intercultural Relations, Vol. 27(-): 467-486.
- Sherif, M. (1967). Group conflict and cooperation. London: Routledge & Kegan Paul.
- Tajfel, H. (1974). Social identity and intergroup behavior. Social Science Information. 13. 65-93.
- Tajfel, H. (1982). Social identity intergroup relations. New York: Cambridge University Press.
- communication Research. Communication Quarterly. PP 84- 70.
- West, R. & Turner, L. H. (2010). Introducing communication theory: analysis and application. New York: McGraw- Hill.

